

این فرض است که در موردی نقص و کمبود دارد و با این جعل، مورد نقص برداشته نمی‌شود، بلکه با جعل ولایت فقیه مورد تکمیل می‌شود. در معیار فردی افراد مفروض‌اند؛ مانند بچه، دیوانه و...؛ اما در ولایت جمعی و اجتماعی، اصلاً هیچ فرد و طبقه‌ای لحاظ نمی‌شود. حالت عمومی است، نه خصوص مجانین و یا عقلاء؛ حتی آنچه در این جامعه است، از حیوانات، زمین و نباتات و... .

در مرحله اداره و لایتنوا و لاتحنوا، ولایت فقیه چه نقضی در جامعه را پر می‌کند؟

۱. احکام الهی را در جامعه پیاده می‌کند. هم درست حکم را می‌گیرد و هم جامعه را درست تشخیص می‌دهد و این حکم را مطابق با جامعه پیاده کند. حالات و نواقص و خلاهاتی را که در جامعه پیش می‌آید، بتواند پر می‌نماید. ۲. جامعه را با در نظر گرفتن جوامع دیگر و امکانات موجود رشد بدهد. جامعه برای الگوی پیشرفت به سه کار اساسی نیاز دارد: ۱. اندیشه و عقل، ۲. علم و آگاهی، ۳. آزادی و اراده که این‌ها برای همه جوامع مورد نیاز است؛ اما برای جوامع و نظام ولایتی، اساساً دین روی این ۳ پایه قرار می‌گیرد. همان‌طور که در روایات ما وارد شده است. امیرالمومنین (ع) هم می‌فرماید: دین آن چیزهایی را که در عقل انسان پنهان است، تحریک می‌کند تا بروز پیدا کند؛ لذا اگر در جامعه ما این چیزهای مطلوب نیست، مشکل از جای دیگری است. فقه ولایتی را بد فهمیدیم. اساس فقه ولایتی، یک جامعه حداکثری است که بر اساس عقل و خرد، علم و آگاهی (آنچه در جامعه ما می‌گذرد و آنچه از امکانات داریم) و بعد هم آزادی اداره می‌شود. البته آزادی در اسلام، هیچ‌کدام از این تعابیر در غرب و شرق نیست، بلکه مبنای امر به معروف است. بیشتر «آزادگی» مطرح است؛ یعنی «آزادی هدفمند». هدف بی‌پندباری و لودگی نیست. اگر در اسلام به امر به معروف و تعاونوا علی البر و التقوی تأکید شده است، بدون آزادی چنین امری معقول نیست؛ لذا آزادگی بیشتر مطرح است.

ترسیم الگوی پیشرفت با فقه ولایتی

پس با مجموع آیات و روایات، الگوی پیشرفت بر اساس فقه ولایتی خیلی روشن است؛ جامعه‌ای است آرمانی. البته بحث این نیست که فقه ولایتی خلأهای فردی را پر بکند. این فقه مربوط به یک طبقه و صنف معین نیست، بلکه الگوی سیاسی بین‌المللی است. این همه در دعای ندبه می‌خوانیم: این هادم ابنیه الشکر و...، این‌ها همه اشاره به همین است و به این معناست که خودمان را آماده کنیم و تا جایی که امکانات باشد، باید الگوی بین‌المللی ارائه کرد. باید در صحنه‌های جهانی تا جایی که امکان دارد، حضور پیدا کنیم. باید خودمان را مطرح کنیم، درحالی که بعد از ۳۵ سال هنوز حتی نتوانستیم

در جهان اسلام خودمان را درست و کامل مطرح کنیم و فرهنگ تشیع را نمو و گسترش دهیم، چه برسد به سطح جهانی.

در دنیای امروز فکر تا قابلیت طرح جهانی نداشته باشد، خفه خواهد شد؛ لذا اگر فکر خود را به ایران و چند کشور دیگر محدود کنیم، شیعه از بین خواهد رفت. مخصوصاً که تفکر شیعه به خاطر ایمان ما به خاتمیت، اصولاً تفکری جهانی است؛ چون خاتمیت پیغمبر لفظ نیست، بلکه یک واقعیت است و جهانی است. چطور ممکن است تفکری بتواند خاتم باشد؟ این نمی‌شود مگر اینکه برای تمام بشر در تمام زمان‌ها و مکان‌ها با تمام خصوصیات

فکری بتواند پاسخگو باشد. غیر از این راهی نداریم. اگر بگوییم در سطح جهانی کار کنیم (کار کردن و طرح دادن یک موضوع است، اینکه آن‌ها قبول کنند و یا نکنند، موضوع دیگری است)، بدون حضور در سطح دانشگاه‌ها و مراکز علمی دنیا ممکن نیست.

ما حرف‌های فراوانی برای گفتن داریم که راجع به آن کار نشده است؛ مثلاً در دانشکده حقوق در بخش‌های حقوقی کلی حرف برای گفتن داریم. عبدالرضا سنه‌وری از بزرگان عرب که با مسائل حقوقی اروپا، مسائل مالی مانند بیع و اجاره و رهن و... آشنایی داشت، این‌ها را ترجمه کرده بود و مشخص شد ما حرف داریم و می‌توانیم در مقابل آن‌ها بایستیم. در مقابل اصول قانون‌گذاری آن‌ها، ما اصول فقه ولایتی را مطرح می‌کنیم. چرا نمی‌توانیم در مقابل آن‌ها کاری بکنیم؟ چون اصول ما مبتنی بر فقه استنباطی است. فقه استنباطی در مقابل اصولی که در دانشکده حقوقی است، کارایی ندارد؛ اما اگر اصول فقه ولایتی را هم یاد بدهیم و مطرح کنیم، کاملاً می‌توانیم در دنیای غرب حرفی برای گفتن داشته باشیم.

این بحث ریشه عمیق و فروعات بسیاری دارد. یکی از شبهات این است که چرا ائمه اطهار(ع)، کیفیت اجرا را مطرح نکردند؟ باید این مسئله را تفسیر کنیم و بگوییم حتماً شارع مقدس اصول کلی دارد و هر مطلبی حقیقتی دارد و بشر می‌تواند به آن حق برسد. این دو تا از پایه‌های تفکری است که ما به عنوان منطق اسلامی در مقابل منطق ارسطویی مطرح می‌کنیم. اگر حقی هست، جامعه هم حق است. در جامعه هم قسمت‌های فردی است که در حالاتی اجتماع می‌شود؛ اما در بعضی از جاها، مطلبی خودش اجتماعی است. این‌ها را باید دسته‌بندی و تفکیک کرد. با اینکه ازدواج موضوعی شخصی است؛ اما بعضی از نظام‌ها می‌گویند ازدواج در بعضی از مسائلش، اجتماعی می‌شود و مثلاً باید این موارد در آن رعایت شود. گاهی می‌گویند ازدواج امری شخصی است؛ اما گاهی که به مشکل برمی‌خورید، می‌گویید مسائلی اجتماعی را هم دربرمی‌گیرد. ولی گاهی می‌گویند ازدواج اساساً امری اجتماعی است و امری شخصی نیست.

در بعضی از موارد ممکن است فقه ولایتی به نحو اجتماعی را قبول نکنیم؛ اما فقه ولایتی به نحو فردی را قبول کنیم. مثلاً اینکه عمر گفت: «من متعه را منع می‌کنم»، این را کسی قبول نمی‌کند؛ اما اگر امام صادق می‌گوید: «انی احرم علیکم المتعه ما دمتما فی المدینه»، این اشکال ندارد؛ چون حکم مربوط به دو نفر است. کل شیعه مطرح نیست و مقید کرده است که ما دمتما فی المدینه؛ یعنی تا زمانی که در مدینه هستید؛ چرا که اگر شما این کار را بکنید، جان من در خطر است. چرا این امر در فقه ولایتی قبول شده و به آن اعتراضی نشده؟ چون حکم فردی گرفته شده است؛ لذا امام می‌تواند

مسئله مستحبی مثل نماز شب را برای کسی که دارای خصوصیات معینی است، لازم بداند، نه برای کل شیعه. این هم یک نوع فقه ولایتی است، برای اینکه مثلاً این شخص به یک مقاماتی برسد. اینکه فقه ولایتی ما با مشکلی روبه‌روست؛ چون حد و مرزها مشخص نیست؛ هم در استنباط روایت مشخص نیست و هم در مقام جعل.

ارتباطات بین‌المللی در پرتو فقه ولایتی

هیچ فرقی در این جهت بین جهان اسلام و عرصه بین‌الملل وجود ندارد. البته موضوعی که در مقام بین‌الملل

هدف از ولایت فقیه این است که جامعه، جامعه‌ای اعلا و آرمانی باشد. وضع اقتصاد، سلامت، فرهنگ و... نه تنها در درجات متوسط نباشد، بلکه به جایی برسد که از همه بالاتر باشد؛ مثلاً حتی در آمد سرانه ایرانیان از همه کشورها بالاتر باشد.